

نقش ایدئولوژیک اسم‌سازی در گفتمان سیاسی فارسی و انگلیسی با رویکرد وندایک

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۳

کد مقاله: ۲۰۲۸۵

مینو فضلی‌نژاد^۱

چکیده

هلیدی سه نوع استعاره دستوری را معرفی می‌کند. اسم‌سازی یکی از انواع استعاره‌های دستوری است که در فرانش از اندیشگانی مطرح است. در این پژوهش، سعی داریم که نقش استعاره دستوری اسم‌سازی را در گفتمان سیاسی فارسی و انگلیسی از منظر تحلیل گفتمان انتقادی و با توجه به رویکرد وندایک بررسی کنیم و به این پرسش‌ها پاسخ دهیم: ۱. آیا استعاره اسم‌سازی در ایجاد پیوستگی و انسجام در متن و نیز حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی نقشی را ایفا می‌کند؟ ۲. نقش ایدئولوژیک اسم‌سازی در گفتمان سیاسی فارسی و انگلیسی چیست؟ ۳. تعداد استعاره‌های دستوری اسم‌سازی در متون سیاسی فارسی بیشتر است یا در متون سیاسی انگلیسی؟ شیوه جمع‌آوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای است و با بررسی ۲۲/۵ صفحه روزنامه انگلیسی (گاردین، یو اس ای تودی، تلگراف و نیویورک تایمز) و ۲۲/۵ صفحه روزنامه فارسی (کیهان، قدس و شرق) با موضوع مذاکرات هسته‌ای ایران دریافتیم که استعاره اسم‌سازی با تغییر ساختار اطلاعی جمله (مبتدا و خبر [Theme and Rheme] و مبتداسازی [Topicalization])، ارجاع به پیش‌فرض‌ها، استلزام معنایی [Entailment]، حذف عامل / کنشگر و تغییر مدل‌های ذهنی خواننده می‌تواند باعث حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی شود. با استفاده از استعاره اسم‌سازی، بخشی از اطلاعات بیان نمی‌شوند و با تغییر ساختار مبتدا و خبر می‌تواند بار تأکیدی جمله را تغییر دهد. اسم‌سازی باعث می‌شود که نویسنده بدون اینکه نیاز باشد اطلاعات تکراری را مرور کند، به دانش پیش‌زمینه‌ای خواننده ارجاع دهد (انسجام) و نیز از اسم‌هایی استفاده شود که معنای مفهومی مشابهی دارند (پیوستگی). همچنین، مشخص شد که بسامد این نوع استعاره در روزنامه‌های فارسی بیشتر از تعداد آن در روزنامه‌های انگلیسی است.

واژگان کلیدی: استعاره، تحلیل گفتمان انتقادی، انسجام، پیوستگی، ایدئولوژی.

۱- مقدمه

بررسی صورت‌های زبانی در سطحی فراتر از متن زبانی^۱ و با در نظر گرفتن مؤلفه‌های بافت موقعیت^۲ را تحلیل گفتمان^۳ می‌گویند. از این جهت، در قالب این نظریه ارتباط بین صورت زبانی و متن موجب می‌شود معنا در یک فرایند^۴ بین گوینده و شنونده در تعامل باشد (فرکلاف^۵؛ ۱۹۹۲: ۲۸). فاولر^۶ (۲۰۰۶) تحلیل گفتمان را علمی می‌داند که رابطه زبان با تحولات اجتماعی را بررسی می‌کند و در این مسیر به صورت‌بندی^۷ روابط صوری جملات هم اشاره دارد.

تحلیل گفتمان انتقادی^۸ مجهز به ابزارهایی است که آن را قادر می‌سازد نه تنها تأثیر ایدئولوژی^۹ و قدرت^{۱۰} را در متن زبانی و بافت موقعیتی یا گفتمان‌های سیاسی بلکه تجزیه و تحلیل ساختارها و فرایندهای سیاسی گفتمان‌های مختلف، اشکال گوناگون گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی، را نیز مورد بررسی قرار دهد. حدوداً در یک دهه اخیر خصوصاً در ادبیات اروپا تلاش شده تا چارچوب نظری آنچه به صراحت تحت عنوان تحلیل گفتمان انتقادی نامیده می‌شود تدوین گردد (جوتیک^{۱۱}؛ ۲۰۱۷؛ میچالاک^{۱۲}؛ ۲۰۱۶). در حالی که بسیاری از نظریه‌پردازان دیگر بدون استناد به چارچوب نظری مشخص در همان حوزه مشغول فعالیت بودند (به عنوان مثال جیل^{۱۳}؛ ۲۰۱۱ و لاکلا و موفه، ۱۹۸۵).

در حقیقت اگرچه اروپایی‌ها ادعای اصالت در این حوزه پژوهشی (جوتیک، لاکلا و موفه احتمالاً بیشترین اظهار نظر را ارائه داده) را داشتند اما مطالعات تجربی در مورد ارتباط تحلیل گفتمان یا تحلیل گفتمان انتقادی با جنبش‌های سیاسی و اجتماعی در ایالات متحده آمریکا انجام شده است. با این وجود، اصول ساختارمند و نظام‌مند این رشته هنوز به اندازه کافی شفاف نشده است (جیل، ۲۰۱۱: ۴۵). «گفتمان انتقادی» تاحدودی مفهومی برساختی بوده که هرگز با مفاهیم تحلیل گفتمان مطابقت ندارد. این نظریه پیش از آن که تعریفی علمی درباره آن ارائه شود رخ داده است. برداشت سیاسی به عنوان مقوله‌ای کلی با جنبه‌های متعدد، اساساً متمایز از تحلیل گفتمان می‌باشد، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای برای قرن بیست و یکم میلادی بشمار می‌آید (گریفتیس، ۲۰۰۶: ۷۶). در حقیقت، به گفته اسمیت^{۱۴} «تحلیل گفتمان انتقادی اصطلاح بومی در زبان‌شناسی نیست بلکه مبانی آن ریشه در علوم سیاسی دارد». به بیان دیگر اصطلاحی است که صاحب‌نظران برای نیل به اهداف انتزاعی خود آنها را تعریف و طرح کرده‌اند. چنین تعریفی مفهومی کلی و عمومی ارائه می‌کند که ایفاکننده همان نقشی است که مفهوم «زبان» در رشته زبان‌شناسی یا «فرهنگ» در رشته مردم‌شناسی دارد (اسمیت، ۲۰۲۱: ۲۸۱-۲۸۱).

۲- پیشینه تحقیق

توالی ارائه پژوهش‌های ارائه شده در این بخش به صورت زمانی و از قدیم به جدید است:

۱-۲- پژوهش‌های خارجی

گریفتیس (۲۰۰۶) در پژوهش خود بیان کرد «گفتمان انتقادی» تاحدودی مفهومی برساختی بوده که هرگز با مفاهیم تحلیل گفتمان مطابقت ندارد. از دیدگاه وی این نظریه پیش از آن که تعریفی علمی درباره آن ارائه شود رخ داده است. گریفتیس (۲۰۰۶) نتیجه گرفت برداشت سیاسی به عنوان مقوله‌ای کلی با جنبه‌های متعدد، اساساً متمایز از تحلیل گفتمان می‌باشد، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای برای قرن بیست و یکم میلادی بشمار می‌آید.

پوتس (۲۰۱۶) در پژوهش خود نظریه جنبش‌های اجتماعی لاکلا و موفه را اساس رهبری کارآمد یکی از انواع اصلی بسیج مؤثر برای ایجاد منابع در گفتمان سیاسی می‌داند. از دیدگاه وی چشم‌انداز فرهنگی مربوط به گفتمان‌های سیاسی سازوکارهای شناختی و اجتماعی را روشن می‌سازد که توسط آن افراد ادعای قدرت حاکم را به رسمیت می‌شناسند و برای کنشگران سیاسی گفتمان در بافتی غیرمتنی انگیزه‌های مربوط به تعامل اعضای آنها در فعالیت سیاسی گروه را اعمال می‌کنند. پوتس (۲۰۱۶) بیان می‌کند مشروعیت‌بخشی به قدرت سیاسی فرایندی است که حداقل تا حدودی توسط حاکمان کنترل می‌شود و در صورت موفقیت

1- cotext
2- context
3- Discourse Analysis
4- process
5- N. Fairclough
6- Fowler
7- formulation
8- Critical Discourse Analysis
9- Ideology
10- power
11- Jevtic
12- Michalak
13- Gill
14- J. Z. Smith

منجر به مشروعیت می‌شود. حالتی از نظام سیاسی که در آن ادعای فرمانبرداری حاکمان توسط قوانین مدون شناخته شده است. چنین اعتباری ممکن است از منابع مختلف کسب شود که مفصل‌بندی دال‌های مرکزی فقط یکی از آنهاست. ماهونی (۲۰۱۹) در پژوهش خود به تحلیل نظریه لاکلا و موفه پرداخت. وی بیان کرد عاملیت در نظریه لاکلا و موفه ممکن است در سه سطح متمایز اعمال شود:

الف. رفتاری، که در آن کنشگری مستقیماً کنشگر دیگر را وادار به انجام کاری می‌کند (با صدور فرمان، رشوه، تهدید، چانه‌زنی و غیره).

ب. ساختاری، که در آن عامل جنبه‌های گفتمان سیاسی (مقررات قانونی، ساختارهای رهبری، رویه‌های تصمیم‌گیری و غیره) را برای تسهیل نتایج مطلوب شکل می‌دهد.

ج. فرهنگی، که در آن اثرگذاری عامل بر محیط فرهنگی نظام سیاسی حاوی دیدگاه‌های جهانی، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی است (همان).

اسمیت (۲۰۲۱) در پژوهش خود و در تعریفی که از تحلیل گفتمان انتقادی بیان می‌کند اینگونه می‌آورد: «تحلیل گفتمان انتقادی اصطلاح بومی در زبان‌شناسی نیست بلکه میانی آن ریشه در علوم سیاسی دارد». به بیان دیگر اصطلاحی است که صاحب‌نظران برای نیل به اهداف انتزاعی خود آنها را تعریف و طرح کرده‌اند. چنین تعریفی مفهومی کلی و عمومی ارائه می‌کند که ایفاکننده همان نقشی است که مفهوم «زبان» در رشته زبان‌شناسی یا «فرهنگ» در رشته مردم‌شناسی دارد.

۳- تحلیل داده‌ها

وی در خصوص بیانات مقام معظم رهبری در حمایت و اعتماد به تیم هسته‌ای کشورمان گفت: ما همواره قردان حمایت‌های مقام معظم رهبری هستیم و اگر حمایت‌های مقام معظم رهبری نبود... (کیهان، ۱۳۹۳/۴/۱۸).

در این نمونه، حمایت و اعتماد به صورت اسم به کار رفته‌اند (یعنی بند نشان‌دار) که به جای آن‌ها، زبان این امکان را در اختیار ما می‌گذارد که از فعل استفاده کنیم (یعنی بند بی‌نشان)؛ به این صورت: وی در خصوص بیانات مقام معظم رهبری در مورد اینکه از تیم هسته‌ای کشورمان حمایت می‌کنند و به آن‌ها اعتماد دارند، گفت: ما همواره از اینکه مقام معظم رهبری از ما حمایت می‌کند، قردانی می‌کنیم و اگر رهبر از ما حمایت نمی‌کردند... در این صورت، جملات طولانی‌تر شده‌اند؛ همین موضوع باعث می‌شود که متن برای خواننده کسالت‌آور و خسته‌کننده شود و جذابیت خود را از دست بدهد. در این حالت، جمله بسیار طولانی‌تر و باعث می‌شود که رشته کلام از دست خواننده خارج شود؛ بنابراین، باعث می‌شود که آنچه که در جمله دیرتر بیان شده، کمتر در ذهن خواننده تثبیت شود. خواننده با توجه به دانش پیش‌زمینه‌ای خود و دانشی که در مورد واقعیت‌های جهان دارد، می‌داند که رهبر انقلاب از تیم مذاکره‌کننده حمایت می‌کند؛ بنابراین، نیازی نیست که نویسنده دوباره این موضوع را با توضیحات کامل، تکرار کند؛ در نتیجه، با استفاده از اسم، اشاره‌ای کوتاه به این واقعیت می‌کند. همچنین، مفاهیم مهمی مانند حمایت و اعتماد از ابتدای جمله به انتهای آن رفته‌اند و این به معنای جابجایی مبتدا و خبر است. جابجا کردن مبتدا و خبر می‌تواند ابزاری برای تأکید بر یک مفهوم خاص باشد؛ با استفاده از اسم‌سازی مفاهیم مورد نظر می‌توانند برجسته و یا به حاشیه کشیده شوند. در زبان فارسی مقولات سمت راست جمله دارای میزان برجستگی بیشتر هستند و هرچه به سمت چپ درجمله پیش می‌رویم، از میزان برجستگی مقولات کاسته می‌شود. به اعتقاد سلطانی (۱۳۸۴) حذف فاعل/کنشگر در فرایند اسم‌سازی باعث می‌شود که بخشی از فعل شدیداً مؤکد شود و به جای تأکید بر کنشگر/عامل، آن بخش از فعل (خبر) مورد تأکید قرار گیرد. پس، فرایند اسم‌سازی باعث افزایش میزان برجستگی مقولات نحوی می‌شود و هر چه میزان برجستگی مقوله‌ای بیشتر شود، باعث تثبیت بیشتر معنای آن در ذهن مخاطبان می‌گردد؛ بنابراین، میزان برجسته‌سازی با فرایند مبتداسازی رابطه مستقیم دارد. کلماتی که به صورت اسم بیان شده‌اند، ارتباط مفهومی با یکدیگر دارند (از دیدگاه معناشناسی متن)؛ حمایت و اعتماد دارای مؤلفه‌های معنایی «پذیرفتن عقاید و سخن یک فرد یا یک گروه» است. اینکه رهبر معظم انقلاب به تیم مذاکره‌کننده اعتماد دارد، به معنای آن است که او معتقد است، سخنان تیم مذاکره‌کننده در راستای منافع ملت و دولت است و در نتیجه، از تمام سخنان این تیم در مذاکرات هسته‌ای حمایت می‌کند. در واقع، یک نوع ارتباط علت و معلولی و نیز استلزام معنایی بین این اسم‌ها وجود دارد؛ حمایت کردن مستلزم نوعی اعتماد است؛ یعنی اگر شخصی به شخص یا گروه دیگری اعتماد نداشته باشد، مسلماً از رفتار، نگرش و ایدئولوژی آن شخص و یا گروه حمایتی هم نخواهد کرد؛ به این ترتیب، به گونه‌ای پای استلزام معنایی به میان می‌آید؛ یعنی، اعتماد کردن مستلزم آن است که از گروه و یا شخصی که مورد اعتماد است، حمایت شود. استلزام معنایی یک نوع معنای ضمنی را انتقال می‌دهد که در سیاست بسیار کاربرد دارد. بنابراین، می‌توانیم بگوییم که این اسم‌سازی‌ها در کنار یکدیگر باعث ایجاد پیوستگی (به گفته ون‌دایک (۱۳۸۷) انسجام موضعی) بین گزاره‌ها شده‌اند. پیوستگی (انسجام موضعی) با معنا و مفهوم ارتباط زیادی دارد؛ یعنی همانطور که ون‌دایک (۱۳۸۷) هم می‌گوید، گزاره‌ها می‌توانند از نظر مفهومی و پیام دارای رابطه علت و معلولی، زمانی و... با یکدیگر باشند. هنگامی که نویسنده،

حمایت و اعتماد را به صورت اسم به کار می‌برد، نشان می‌دهد که به طور پیش‌فرض در ذهن خواننده این حمایت‌ها وجود دارند (یعنی سخنان قبلی رهبر انقلاب این پیش‌فرض را در ذهن خواننده ایجاد کرده که ایشان از تیم مذاکره‌کننده حمایت می‌کنند و به آن‌ها اعتماد دارند). این موضوع، انسجام کلی، یعنی ارتباط بندهای اسم‌سازی شده را با بافت اجتماعی و دنیای واقعی نشان می‌دهد. به بیان دیگر، گروه‌های اسمی حاصل از کوتاه‌سازی بندها با پیوستگی خاصی کنار هم قرار گرفته‌اند که باعث می‌شود مخاطب به دانش پیش‌زمینه‌ای خود رجوع و بند را درک کند. همچنین، براساس بندهایی که به صورت اسم‌سازی شده آمده‌اند، تیم مذاکره‌کننده به دلیل وجود حمایت‌های رهبر و در نتیجه آن، اعتماد، از مقام معظم رهبری تشکر می‌کند. یعنی، دلیل تشکر تیم مذاکره‌کننده از رهبر، حمایت‌های ایشان از آن‌هاست و تیم مذاکره‌کننده خود را موظف می‌داند که از رهبر تشکر کند. پس در واقع، شاهد یک ارتباط علت و معلولی بین این اسم‌سازی‌ها، اشاره به پیش‌فرض‌ها و وجود استلزام معنایی هستیم. پیش‌فرض‌ها گونه‌ای از ارجاع را به اطلاعات قبلی در ذهن خواننده ایجاد می‌کند که از نظر هیلیدی و حسن (۱۹۷۶) این ارجاع‌ها از نظر معنایی انسجام موضعی (پیوستگی) و کلی در متن ایجاد می‌کنند. به اعتقاد ون‌دایک (۱۳۸۷)، انسجام موضعی آن است که گزاره‌ها به واقعیت‌های مرتبط به هم و واقعیت‌های دنیای واقع دلالت کنند که یکی از انواع این دلالت‌ها رابطه علت و معلولی است. در این نمونه، نویسنده با استفاده از کارکرد استعاره اسم‌سازی در حذف فاعل/کنشگر و تأکید بر عمل کنشگر، همچنین تغییر ساخت اطلاعی که نتیجه آن برجسته‌شدن برخی معانی و حاشیه‌رانی برخی دیگر در ذهن مخاطبان است، به راحتی این نوع رابطه علت و معلولی و در نتیجه آن انسجام را نشان داده است. در این بند، تغییر توزیع آغازگر/پایان‌بخش و ساخت اطلاع صورت گرفته است. فعل حمایت کردن و قدردانی کردن در جایگاه پایان‌بخش بند بی‌نشان قرار داشتند که در بند نشان‌دار در جایگاه آغازگر ظاهر شده‌اند. همین جابجایی ساخت اطلاع و انتقال اسم‌ها به آغاز جمله باعث شده است که عامل/کنشگر حذف شود.

در این نمونه همچنین، با تأکید بر حمایت و اعتماد شخص اول ایران (یعنی رهبر معظم انقلاب)، هدف گوینده آن است که نشان دهد هیچ قدرت داخلی و خارجی حق آن را ندارد که بخواهد تیم مذاکره‌کننده ایران را از رسیدن به اهداف خود بازدارد؛ بنابراین، می‌توانیم بگوییم که یک حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی ایدئولوژیک صورت گرفته است که در تحلیل گفتمان انتقادی غیریت‌سازی نامیده می‌شود؛ یعنی برجسته کردن خودی‌ها و تضعیف غیرخودی‌ها. در این نمونه، نقش قدرتمندترین فرد در ایران برجسته و قدرت مخالفان داخلی و خارجی به حاشیه رانده شده و نویسنده نشان داده است که هیچ قدرتی بالاتر از رهبر معظم انقلاب نمی‌تواند بر تصمیمات تیم مذاکره‌کننده ایران تأثیر بگذارد. نویسنده نشان می‌دهد که رهبر معظم انقلاب تنها قدرتی است که می‌تواند هدایت‌کننده تیم مذاکره‌کننده ایران و بر تصمیم‌گیری‌های آن دخیل باشد. از آنجا که تیم مذاکره‌کننده زیر چتر اعتماد و حمایت رهبر قرار دارد، بنابراین، هیچ قدرت داخلی و خارجی قادر نیست که بر تصمیمات آن خدشه وارد کند.

۳-۱- پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی صبح پنجشنبه در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج و نمایندگان اقشار مختلف بسیج، احساس مسئولیت انسانی و الهی و بصیرت را دو پایه اصلی تفکر منطقی بسیج دانستند و ضمن تحسین تلاش، جدیت و ایستادگی هیئت مذاکره‌کننده ایرانی، به بی‌نیازی ملت ایران به جلب اعتماد آمریکا اشاره کردند و افزودند: به همان دلیلی که با اصل مذاکرات مخالف نبودیم با تمدید مذاکرات هم مخالف نیستیم، البته هر قرار عادلانه و عاقلانه را قبول می‌کنیم، امامی‌دانیم که این دولت آمریکا است که نیازمند توافق است و از هرگونه عدم توافق ضرر خواهد کرد و اگر این مذاکرات در نهایت نیز به نتیجه نرسد، جمهوری اسلامی ایران ضرر نخواهد کرد (شرق، ۸/ ۱۳۹۳/۹).

به نمونه بی‌نشان توجه کنید: پایگاهی که سخنان مقام معظم رهبری را به اطلاع عموم می‌رساند:صبح پنجشنبه با اعضای مجمع عالی..... دیدار کردند و بیان کردند که اینکه بسیج احساس مسئولیت انسانی و الهی و بصیرت دارد را دو پایه اصلی تفکر منطقی بسیج دانستند... در این نمونه، با استفاده از فعل به جای اسم، دائماً با جابه‌جاشدن اطلاعات روبرو هستیم. با حذف اسم «اطلاع‌رسانی» و استفاده از فعل، خواننده مجبور است بخشی را که در واقع اصل خبر نیست زودتر بخواند و این موضوع از جذابیت خبر می‌کاهد و شاید باعث شود خواننده رغبتی به ادامه خواندن خبر نشان ندهد. در قسمت بعدی باز هم با استفاده از فعل به جای اسم (استفاده از بند بی‌نشان به جای نشان‌دار) باید جمله را تا آخر ادامه دهد تا بفهمد که مثلاً رهبر با اعضای بسیج دیدار کرده است و نه صحبت تلفنی یا هر نوع ارتباط دیگر. در بخش بعدی اگر احساس مسئولیت و تلاش و ... را به صورت فعل به کار برد، باز هم مفاهیم اصلی و مورد نظر نویسنده خیلی دیر به خواننده منتقل می‌شوند؛ در این صورت، اجزای دیگری مانند «بیان کردند، نشانه را، حرف ربط اینکه و ...» به جمله اضافه می‌شود و باعث تأخیر در انتقال پیام می‌شود. همچنین، همه اسم‌های به کار رفته در این نمونه، با یکدیگر ارتباط مفهومی دارند و پیام مشترکی را به خواننده منتقل می‌کنند؛ تحسین تلاش، جدیت و ایستادگی. در همه آنها مولفه معنایی «زیر بار زور نرفتن و داشتن استقلال» وجود دارد. بنابراین، می‌توانیم بگوییم که اسم‌سازی باعث شده است که در این بند از نظر مفهومی و پیام یک انسجام موضعی و کلی ایجاد شود. همچنین، بین این بندها و بندهای قبلی و بعدی و واقعیت‌های جهان هم ارتباطی وجود دارد؛ به این معنا که با استفاده از «ضمن تحسین تلاش، جدیت و ایستادگی هیات

مذاکره‌کننده ایرانی» به صورت کوتاه این اسم را به بند بعدی پیوند داده است. نویسنده می‌توانست آن را این‌گونه بیان کند: ایشان تلاش، جدیت و ایستادگی هیات مذاکره‌کننده ایرانی را تحسین و به اینکه ملت ایران به جلب اعتماد آمریکا بی‌نیاز است، اشاره کردند. در حقیقت، «تحسین تلاش، جدیت و ایستادگی بی‌نیازی، تمدید، مذاکرات و جلب اعتماد»، همگی، در جایگاه آغازگر بندهای نشان‌دار ظاهر شده‌اند و همین امر باعث شده است که این مفاهیم در ذهن خواننده تثبیت شوند و مورد توجه قرار گیرند. بنابراین، گروه‌های اسمی با حذف عامل/کنشگر و به‌کارگیری اسم‌هایی با مفاهیم ضمنی مشابه توانسته است پیوستگی معنا و پیام ایجاد کند؛ این همان چیزی است که ون‌دایک (۱۳۸۷) با عنوان انسجام موضعی از آن یاد می‌کند. انسجام موضعی یعنی ارتباط مفاهیم گزاره‌ها با هم و ایجاد یک زنجیره معنایی در بند که این مفاهیم می‌توانند با واقعیت‌های دنیای بیرون هم ارتباط داشته باشند. «تلاش، جدیت، ایستادگی و بی‌نیازی» همگی دارای معنای ضمنی اراده قوی برای رسیدن به آرمان‌هاست؛ بنابراین، چینش این اسم‌ها در کنار یکدیگر و ایجاد زنجیره‌ای با یک مفهوم گسترده‌تر، همچنین کوتاه‌تر کردن بندها با حذف عامل/کنشگر، به ایجاد انسجام موضعی بین بندها (انسجام موضعی) و ایجاد یک کل واحد (انسجام کلی) کمک می‌کند و این یکی از کارکردهای استعاره اسم‌سازی است. علاوه بر این، نویسنده با استفاده از اسم‌ها، به سخنان قبلی ارجاع می‌دهد و اشاره می‌کند که رهبر تلاش، جدیت و ایستادگی هیات مذاکره‌کننده ایرانی را تحسین کرده و سپس آن را به بند بعدی پیوند داده است. بنابراین، نویسنده با انتخاب این صورت زبانی خاص، توانسته است در متن ایجاد پیوستگی و انسجام کند.

در بند بعدی، از اینکه ایران نیازی به توافق ندارد و آمریکا از توافق نکردن ضربه می‌بیند، صحبت به میان می‌آید. در واقع، در بندهای قبلی با برشمردن نقاط قوت خودی‌ها، پیش‌زمینه مثبتی را در ذهن خواننده ایجاد و سپس، نتایج این نقاط قوت را بیان می‌کند. این روند در کل متن دیده می‌شود؛ یعنی، اسم‌سازی باعث ایجاد انسجام کلی در متن شده است. در مورد ارتباط این بندها با جهان واقع، منظور نویسنده آن است که در جهان واقع تیم مذاکره‌کننده در راستای منافع ملت و حفظ استقلال کشور عمل کرده است و در پی آن نیست که به هر نحو ممکن در پی جلب اعتماد آمریکا باشد؛ همین عملکرد باعث تحسین آنها از سوی رهبر معظم انقلاب شده است؛ این یعنی پیوند دادن این بندها با واقعیت‌های جهان خارج، یعنی ما علاوه بر بافت موقعیت که در آن مشارکان (ایران و آمریکا)، مکان و زمان (در زمان دیدار با اعضای مجمع عالی بسیج) و موضوع (مذاکرات هسته‌ای) است، به بافت سیاسی هم توجه کرده‌ایم. همه اینها ویژگی‌های خوب خودی‌ها را برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که غیرخودی‌ها قصد تعرض به حقوق ملت ایران را دارند و این نیازمند ایستادگی خودی‌هاست؛ بنابراین، نقاط منفی دشمن برجسته است. اینکه تیم مذاکره‌کننده ایران ایستادگی می‌کند، به معنای آن است که آنقدر قدرتمند هست که نیازی ندارد که تمام خواسته‌های آمریکا را برآورده و در نتیجه، اعتماد آن را جلب کند. در واقع، نویسنده با به‌کارگیری اسم‌سازی سعی کرده است، قدرت ایران و تیم مذاکره‌کننده را بازنمایی کند. هنگامی که نویسنده می‌خواهد نقاط مثبت خودی‌ها و نقاط منفی غیرخودی‌ها را برجسته کند، عامل/کنشگر را به طور صریح بیان می‌کند؛ یعنی به طور صریح، دشمن ایران را به خواننده معرفی می‌کند و ابایی هم ندارد. ون‌دایک (a ۲۰۰۰) از برجسته کردن نقاط مثبت خودی‌ها و نقاط منفی غیرخودی‌ها، با عنوان انکار یاد می‌کند؛ انکارها ترکیبی از راهبردهای ایدئولوژیک برجسته‌سازی ایدئولوژیک نقاط مثبت خود و نقاط منفی غیرخودی‌ها است. انکارها سعی در حفظ چهره خودی‌ها از طریق ذکر ویژگی‌های مثبت خود و تمرکز بر ویژگی‌های منفی غیرخودی‌ها عمل می‌کنند. از آنجا که (در این نمونه) نویسنده به موقعیت سیاسی و اجتماعی کسانی که طرفدار آنها هستند، واقف است، با بیان عامل/کنشگر ذهن خواننده را به سویی که می‌خواهد، هدایت می‌کند؛ یعنی بر نگرش خواننده تأثیر می‌گذارد. غیریت‌سازی باعث ایجاد دو قطب مثبت و منفی در گفتمان می‌شود؛ اینکه نویسنده، نقاط مثبت خودی‌ها را برجسته و نقاط مثبت غیرخودی‌ها را به حاشیه می‌کشد، باعث ایجاد دو قطب مثبت و منفی در ذهن خواننده می‌شود. نقاط مثبت خودی‌ها شامل احساس مسئولیت انسانی و الهی و بصیرت به مثابه دو پایه اصلی تفکر منطقی بسیج و تلاش، جدیت و ایستادگی هیات مذاکره‌کننده ایرانی و بی‌نیازی ملت ایران به جلب اعتماد آمریکا است که در متن فوق برجسته‌سازی شده است و همچنین، نیازمندی آمریکا به توافق به عنوان نقطه ضعف دشمن هم برجسته‌سازی شده است. بنابراین، اسم‌سازی می‌تواند در بازنمایی ایدئولوژی نویسنده نقش مهمی را ایفا کند. همان‌طور که در نمونه قبلی هم ذکر شد، در اسم‌سازی شاهد تغییر ساختار اطلاعی جمله هستیم؛ به این معنا که آن بخش از اطلاعات که از طریق فعل در آخر بند و با تأکید کمتر می‌آیند، در اسم‌سازی در ابتدای بند و به صورت برجسته‌تر ارائه می‌شوند و آن بخش که به صورت اسم بیان نشده است، به حاشیه رانده می‌شود و مورد تأکید نویسنده نیست.

۲-۳- رهبر انقلاب اسلامی، نبود بصیرت رازمینه‌ساز گرفتارشدن در شبهات، نادانی‌ها و کج‌فهمی‌ها دانستند و خاطر نشان کردند: کسانی که بصیرت ندارند، همانند بیچارگانی هستند که در فتنه ۸۸ گرفتار شدند، در فضایی غبارآلود حرکت و عمل می‌کنند و به همین علت چه بسا، به دشمن کمک کنند (شرق، ۱۳۹۳/۹/۸).
در این نمونه، از سه اسم‌سازی به طور پیاپی استفاده شده است که در آن اطلاعات بیشتری در بندهای کوتاه‌تر گنجانده شده است؛ یعنی خواننده با خواندن بندی کوتاه‌تر، اطلاعات بیشتری کسب می‌کند. بنابراین، متن برای خواننده جذاب‌تر می‌شود. کوتاه-

نویسی و دادن اطلاعات بیشتر در مدت زمان کمتر، در عصر حاضر که عصر سرعت است و خواننده به دنبال کسب بیشترین اطلاعات در مدت زمان کمتری است، حائز اهمیت بسیاری است. با استفاده از اسم‌سازی، ساخت اطلاعی جمله تغییر کرده است؛ آنچه که می‌توانست از طریق فعل در آخر بند بیاید، توسط نویسنده به صورت اسم، در اول جمله بیان شده تا از این طریق بر پیام تأکید کند (برجسته‌سازی) و قسمت دیگر پیام را کمی به حاشیه براند. همچنین، بند بعدی، یعنی «کسانی که بصیرت ندارند»، توضیحی در مورد بند قبلی است. در واقع، جمله اول که در آن اسم به کار رفته، نویسنده در ابتدا ذهن خواننده را آماده می‌کند؛ یعنی در ابتدا ضرر نبود بصیرت را بیان می‌کند و در بند بعدی توضیحی در مورد بند قبلی می‌دهد؛ یعنی توضیح می‌دهد که چه کسانی بصیرت ندارند. در واقع، جمله دوم با کمک فرایند «بصیرت ندارند»، جمله قبلی را توضیح می‌دهد؛ یعنی گوینده با استفاده از اسم، پیش‌زمینه‌ای را در ذهن ایجاد می‌کند و سپس، نتایج این پیش‌فرض را توضیح می‌دهد؛ یعنی یک مدل ذهنی در خواننده می‌سازد و از این طریق معناسازی می‌کند و سپس، آن را بسط می‌دهد. بنابراین، اسم‌سازی یک انسجام موضعی بین گزاره‌ای که گفته شده و قرار است گفته شود، ایجاد کرده است. در این نمونه، موضوع غیریت‌سازیمطرح می‌شود؛ به این معنا که دو قطب مثبت و منفی ایجاد شده است. در این نمونه، مقوله‌بندی به این شکل صورت گرفته است که فتنه ۸۸ سال ۸۸ به دلیل آن است که دشمنان ما بصیرت ندارند و نمی‌دانند که چه کاری خوب است و چه کاری بد؛ ضمن آنکه ایران و ایرانی، با بصیرت خود، به مخالفت با این‌گونه کارها می‌پردازد. یعنی گوینده، با خوب جلوه دادن خودی‌ها و بد جلوه دادن غیرخودی‌ها و دشمنان، سعی در تحریک احساسات وطن‌پرستانه مردم و ترغیب آنها به سوی بسیج و تفکر بسیجی دارد؛ یعنی، تفکر مورد قبول خود را با خوب جلوه دادن، برجسته کرده و تفکرات دشمنان را به حاشیه رانده است. این به معنای استفاده از قدرت برای حاشیه راندن نقاط ضعف کسانی که مخالف تفکرات ما هستند و برجسته کردن نقاط قوت ما. این شیوه استفاده از قدرت، ایدئولوژی را بازنمایی می‌کند. به اعتقاد سلطانی (۱۳۸۴: ۲۱۳) غیریت‌سازی، باعث قطبی شدن گفتمان‌ها می‌شود و این قطبی شدن هم مبتنی بر خصومتی است که هر گفتمان برای هویت‌یابی به آن نیاز دارد. گفتمان بدون دشمن و غیر، گفتمانی بی‌هویت است و گفتمان بی‌هویت نمی‌تواند وجود داشته باشد و معنا تولید کند. بر اساس آنچه که گفته شد، در هر بافت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، حداقل دو گفتمان وجود دارند که بر سر تولید معنا و حاکمیت با هم در رقابت هستند؛ گفتمان خودی و گفتمان رقیب. اسم‌سازی صورتی زبانی است که نویسنده تماماً از آن استفاده می‌کند تا این برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌ها را ایجاد کند و در واقع، به تولید معنا به صورت صریح یا غیر صریح بپردازد.

3-3- Iranian officials have accused the Americans of focusing on just a couple of variables and being inflexible about those. Western officials argued that in maintaining their refusal to reduce enrichment capacity, it is the Iranians who are being inflexible (The Guardian, JUL/18/2014).

در این نمونه اسم‌های focusing دوبار، maintaining و refusal به جای فعل‌های focus، are، maintain و refuse به کار رفته‌اند. با توجه به بند اول، نویسنده از فرایند «متهم کرد» استفاده کرده است؛ نویسنده با به‌کارگیری این فرایند و سپس به‌کارگیری اسم‌ها به جای فرایندها، پیش‌زمینه‌ای را تماماً در ذهن خواننده ایجاد می‌کند، مبنی بر اینکه چون ایران در موقعیت و شرایط مناسبی از مذاکرات قرار ندارد، بنابراین، در پی آن است که آمریکا را متهم کند به مواردی که به صورت اسم بیان شده‌اند. متهم کردن دارای مؤلفه معنایی «تهمت زدن» و عدم اثبات آن به عنوان واقعیت است. نویسنده، با به‌کارگیری این فرایند و سپس، به‌کارگیری اسم‌ها، توانسته ذهن خواننده را به سمتی بکشاند که ایران از موضع ضعف و از طریق تهمت زدن به آمریکا می‌خواهد حرف خود را پیش ببرد. پس، به نوعی می‌توانیم بگوییم که نویسنده سعی کرده است قدرت ایران را زیر سؤال ببرد و قدرت آمریکا را برجسته کند. سپس، با استفاده از اسم بعدی، in maintaining their refusal، پیش‌زمینه‌ای را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند که ایران از اینکه ظرفیت غنی‌سازی خود را کاهش دهد، سر باز زده است؛ بنابراین، ایرانیان هستند که منعطف نیستند. می‌بینیم که نویسنده با استفاده از این صورت‌های استعاری، ذهن خواننده را با نگرش خود همراه کرده است و توانسته ایران را به حاشیه بکشاند. با استفاده از اسم‌ها، به جای فرایندها، ایجاد پیش‌زمینه‌ای همسو با نگرش و ایدئولوژی خود و برجسته کردن اشتباهات ایران و حق به جانب بودن آمریکا، نویسنده توانسته است یک ساخت ایدئولوژیک ایجاد کند. اگر بخواهیم با توجه به بافت موقعیت، یعنی مکان، زمان، موضوع و شرکت‌کنندگان، این سخنان را تبیین کنیم، می‌بینیم که ایران (یکی از مشارکان بافت موقعیت) در مذاکرات هسته‌ای (موضوع) در مقابل شش قدرت بزرگ جهان (مشارکان دیگر)، ضعیف نشان داده می‌شود؛ به این معنا که گروه ۵+۱ نمی‌خواهد ایران، با داشتن برنامه هسته‌ای به کشوری قدرتمند در منطقه تبدیل شود؛ بنابراین، آمریکا و متحدان‌اش سعی می‌کنند که از بالا به ایران نگاه کنند و نشان دهند که ایران با متهم کردن آمریکا سعی می‌کند که خود را بی‌گناه جلوه دهد. با توجه به بافت فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و به دلیل موقعیت حساس ایران در منطقه و جهان، آمریکا سعی در برجسته کردن نقاط ضعف ایران (غیرخودی)، یعنی غیر منعطف بودن آنها در غنی‌سازی اورانیوم و برجسته کردن نقاط قوت خود و متحدان‌اش (خودی)، یعنی منعطف بودنشان دارد. مشخص بودن عامل/کنشگر در این ساخت‌های استعاری، برای برجسته کردن نقاط ضعف دشمن آمریکا (یعنی ایران) است. در واقع، نویسنده خواسته است که دست ایران را برای خواننده رو کند و نشان دهد

که غیر منعطف بودن آمریکا فقط یک تهمت است که ایرانی‌ها چون بازنده مذاکرات هستند (به زعم آمریکا)، به آمریکا نسبت داده‌اند. همچنین، به این دلیل که در یک بند، اسم از نظر جایگاه، نسبت به فعل در جایگاه جلوتری قرار می‌گیرد، بنابراین اسم‌سازی باعث می‌شود که اطلاعاتی که در قالب اسم بیان می‌شوند با تأکید بیشتری در ابتدای بند قرار گیرند و در نتیجه اهمیت بیشتری داشته باشند. در این نمونه، اسم امتناع از کاهش غنی‌سازی، تأکید گوینده را نسبت به عدم انعطاف‌پذیری ایران در مذاکرات بیشتر می‌کند و در نتیجه این بخش از جمله و همچنین نگاه منفی آمریکا در قبال ایران برجسته شده است؛ پس می‌توان گفت که این برجسته‌سازی هم مفهومی است و هم ایدئولوژیک؛ مفهومی از این نظر که با تغییر ساخت اطلاعاتی، یک بخش از پیام با تأکید بیشتری بیان شده و ایدئولوژیک به این معناست که نویسنده با تغییر ساخت اطلاعاتی، در ذهن خواننده مدل‌سازی کرده است؛ یعنی آن چیزی را که در ذهن دارد، برای خواننده مسجل می‌کند. آن چیزی را که به نفع دوستان خود می‌داند به گونه‌ای که شاید خود خواننده هم متوجه نشود، منتقل می‌کند. یعنی نویسنده با به‌کارگیری این ساختار، هم توانسته موضوع عدم کاهش غنی‌سازی توسط ایران را و هم انعطاف‌ناپذیری آن را بزرگ‌نمایی کند. نویسنده قصد دارد ایران را تبدیل به یک عنصر ناهماهنگ کند و خود را در گروه خوب‌ها و ایران را در گروه بد‌ها قرار دهد.

3-4- Ayatollah Ali Khamenei, the Supreme Leader of Iran, gave a pessimistic forecast on Monday, predicting that the talks in Vienna "will not lead anywhere". However, he balanced this by promising to abide by the interim agreement signed in Geneva last November and saying that he supported the diplomacy of President Hassan Rouhani (The Telegraph, Feb / 18 / 2014).

در ابتدا نویسنده با استفاده از اسم forecast در حال زمینه‌سازی و سرنخ دادن به خواننده است و گام به گام به جلو می‌رود؛ یعنی یک ارتباط مفهومی بین بندها برقرار می‌کند که به معنای ایجاد انسجام موضعی (پیوستگی) در متن است. نویسنده با به‌کارگیری صفت pessimistic در صدد آن است که نشان دهد ایرانی‌ها همیشه نسبت به غرب و کشورهای مذاکره‌کننده دید منفی داشته‌اند؛ یعنی القای یک ایدئولوژی و نگرش منفی نسبت به غیر خودی و غیریت‌سازی. نویسنده با استفاده از یک اسم، به جای فعل، باعث برجسته شدن نگرش منفی ایران نسبت به غرب می‌شود و گام به گام در حال معنا‌سازی است؛ خواننده هیچ‌یک از این معانی را به طور صریح دریافت نمی‌کند و این به معنای بازتولید معنا و ایجاد مدل ذهنی مورد نظر در خواننده است؛ یعنی نویسنده با استفاده از این نوع ساخت (اسم‌سازی)، در حال ایجاد یک مدل ذهنی ضد ایرانی در ذهن خواننده است و در واقع، به دنبال یک حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی ایدئولوژیک است. اگر نویسنده به جای pessimistic forecast جمله را این‌گونه مطرح می‌کرد، Ayatollah Khamenei...forecasted talks in Vienna pessimistically با انتقال گروه اسمی pessimistic forecast از ابتدای جمله به انتهای جمله و تغییر جایگاه مبتدا و خبر از میزان برجستگی آن می‌کاست. در واقع، اسم‌سازی با تغییر ساختار مبتدا و خبر باعث می‌شود که فرایند در قالب اسم به جایگاه جلوتری در بند منتقل شود و در نتیجه بار تأکیدی آن بخش از بند و در نتیجه اهمیت آن، افزایش یابد و حاشیه‌رانی و برجسته‌سازی در پیام صورت گیرد. با ادامه یافتن مطلب و بیان پیش‌بینی رهبر ایران، نویسنده در پی تأیید معنایی است که در بند قبلی در ذهن خواننده ایجاد کرده است. باز هم در بند بعدی با استفاده از اسم‌سازی‌های promising و saying در پی ایجاد ارتباط بین بندهاست؛ یعنی ایجاد انسجام موضعی (پیوستگی) و پیگیری یک موضوع خاص و ایجاد یک کل واحد در متن (انسجام کلی). نویسنده نشان می‌دهد که رهبر جمهوری اسلامی ایران با آنکه نگاهی منفی نسبت به مذاکرات دارد، باز هم وعده می‌دهد که از دیپلماسی رئیس‌جمهور حمایت کند. این نشان می‌دهد که نویسنده با استفاده از اسم‌سازی توانسته ارتباطی بین اتفاقات حال حاضر (مذاکرات) و اتفاقات آینده (حمایت رهبر از تیم مذاکره‌کننده) برقرار کند و به معنی آن است که از طریق تغییر ساختار و انتخاب یک ساختار خاص، بین این اتفاقات در جهان خارج و متن ارتباط برقرار کرده است؛ یعنی ایجاد انسجام کلی.

3-5- At a moment when American negotiators say they see some signs of movement on the part of Iran toward a broad nuclear deal with the United States, the head of the United Nations nuclear inspection organization declared Friday that Iran had stopped answering the agency's questions about suspected past efforts to design the components of a bomb (New York Times, OCT/ 31/ 2014).

در ابتدای این پاراگراف، نویسنده با استفاده از گروه اسمی، a movement با استفاده از اسم‌سازی و تغییر ساختار مبتدا و خبر توانسته است بخشی از بار معنایی فعل را به اول جمله منتقل کند. با استفاده از اسم‌سازی نویسنده، گزاره را که برای خواننده مهم‌تر از شخص انجام‌دهنده آن است، در ابتدای جمله آورده است. گزاره به معنای پیامی است که باید به مخاطب منتقل شود. در واقع، اطلاعاتی که در ابتدای بند بیان می‌شوند، دارای بار تأکیدی و در نتیجه اهمیت بیشتری هستند؛ به این ترتیب می‌توان گفت که تغییر ساختار مبتدا و خبر و استفاده از اسم‌سازی در بند باعث می‌شود که بخشی از پیام برای خواننده مهم‌تر و برجسته‌تر شود و

بخشی از پیام که در قالب فعل و در آخر بند می‌آید، کم‌اهمیت‌تر جلوه کند. از طرف دیگر، نویسنده، در صدد معناسازی و غیریت-سازی و ایجاد یک مدل ذهنی، با توجه به ایدئولوژی مورد نظر خود است. در ابتدا بیان می‌کند که آمریکا اعلام کرده که حرکتی از سوی ایران برای رسیدن به یک توافق گسترده در زمینه برنامه هسته‌ای با آمریکا انجام داده است، یعنی در ابتدا خبر می‌دهد که این‌طور نیست که ایران نخواهد به سمت توافق حرکت کند؛ یعنی قصد دارد حسن نیت آمریکا را در ارتباط با ایران نشان دهد؛ یعنی آمریکا نگرشی منفی نسبت به این مذاکرات و نسبت به ایران ندارد. سپس، با استفاده از اسم بعدی یعنی قطع پاسخگویی ایران به سؤالات آژانس، در پی ایجاد جوّی علیه ایران است؛ در واقع، نویسنده با استفاده از این اسم‌سازی‌ها و ایجاد ارتباط مفهومی بین آن‌ها در پی آن است که نشان دهد، آمریکا در قبال ایران نگاه منفی ندارد، بلکه ایران است که با عدم پاسخگویی خود به آژانس باعث نگرانی آمریکا می‌شود. در اینجا، شاهد نوعی غیریت‌سازی هستیم، بدون آنکه خواننده به طور صریح متوجه شود که ایران مقصر است و نه آمریکا و آژانس. نویسنده با استفاده از این نوع ساخت زبانی، ارتباطی را بین بندها برقرار می‌کند که به معنای ایجاد پیوستگی در بافت مورد نظر است. همچنین، خود را بی‌گناه و معصوم جلوه می‌دهد و دشمن خود را مقصر و ناصادق معرفی می‌کند. حتی با استفاده از آخرین اسم، یعنی efforts، سعی کرده تلنگری به خواننده بزند و یادآوری کند که ایران در گذشته در تلاش برای ساخت سلاح هسته‌ای بوده و حالا که دست‌اش رو شده، حاضر به پاسخگویی به آژانس نیست. به بیان دیگر، نویسنده سعی دارد که مدل ذهنی مدنظر خود را در ذهن خواننده ایجاد کند. بنابراین، نویسنده با استفاده از اسم‌سازی به تولید معنا پرداخته است، غیریت‌سازی کرده، ایدئولوژی مورد نظر خود را به خواننده منتقل کرده، بدون آنکه صریحاً آن را بر خواننده تحمیل کند، پیام مورد نظر خود را با تغییر ساخت اطلاعی برجسته کرده و همچنین، به ساخت پیش‌زمینه‌ای که همسو با نگرش مورد نظرش است، پرداخته است. از طرف دیگر، اسم‌سازی در ایجاد انسجام در متن خبر و پیوستگی بین بندهای متن هم موثر است، زیرا نویسنده سعی می‌کند از اسم‌سازی‌هایی استفاده کند که دائماً ایدئولوژی او را بازنمایی کند و به منظور رسیدن به این هدف به طور پله به پله، از اسم‌هایی استفاده می‌کند که مؤلفه‌های معنایی مشترکی داشته باشند تا خواننده در ساخت مدل ذهنی دچار سردرگمی و یا ابهام نشود. استفاده از اسم‌هایی با مؤلفه‌های معنایی مشترک، کمک می‌کند که تمام جملات متن یک موضوع واحد را دنبال کنند و در مجموع، مفهوم واحدی از کل متن به دست آید.

۴- نتیجه‌گیری

در این پژوهش، براساس دستور نقش‌گرا و با تمرکز بر رویکرد ون‌دایک در تحلیل گفتمان انتقادی سعی کردیم نقش استعاره اسم‌سازی را در گفتمان سیاسی فارسی و انگلیسی به صورت مقایسه‌ای، مورد بررسی قرار دهیم. اسم‌سازی باعث می‌شود که نویسنده به دلایل ایدئولوژیک، بخشی از اطلاعات را به طور ضمنی منتقل کند؛ اینها اطلاعاتی هستند که به عنوان مدل‌های ذهنی در ذهن خواننده وجود دارند و در واقع، با انتقال تلویحی اطلاعات، نویسنده می‌تواند بین گفتمانی که در حال بازتولید آن است و اتفاقات قبلی، ارتباط برقرار کند و باعث ایجاد انسجام کلی در متن شود. فرایند اسم‌سازی باعث افزایش و ارتقای میزان برجستگی مقولات نحوی می‌شود؛ یعنی با تبدیل فعل به اسم، میزان برجستگی مقوله‌ای، بیشتر می‌شود و هر چه میزان برجستگی مقوله‌ای بیشتر شود، باعث تثبیت بیشتر معنای مقوله نحوی در ذهن مخاطبان می‌گردد. به کار بردن اسم‌سازی، باعث می‌شود که نویسنده بدون اینکه نیاز باشد اطلاعات تکراری را مرور کند، به دانش پیش‌زمینه‌ای خواننده ارجاع دهد؛ به این معنا که با به‌کار بردن یک اسم به جای یک فرایند، اشاره کوتاهی به حوادث قبلی می‌کند و در واقع، در ذهن خواننده حوادث قبلی را به حادتی که قرار است شرح دهد، پیوند می‌دهد که به معنای ایجاد انسجام در متن است. علاوه بر موارد ذکر شده، از طریق اسم‌سازی نویسنده می‌تواند با در کنار هم قرار دادن اسم‌هایی با مؤلفه‌های معنایی مشترک، یک رابطه استلزام معنایی و در نتیجه پیوستگی هم بین آن‌ها ایجاد کند. همچنین مشخص شد که استعاره‌های اسم‌سازی به کار رفته در روزنامه‌های فارسی بسیار بیشتر از میزان آن‌ها در روزنامه‌های انگلیسی است. این موضوع می‌تواند به دلیل موقعیت حساس ایران در منطقه و جهان باشد؛ به این معنا که موقعیت ایران در جهان به گونه‌ای است که باید خود را بسیار قدرتمند نشان دهد و آنچه که منافع کشور و نظام را به خطر می‌اندازد، به حاشیه کشیده شود تا ایران قدرتمندتر از آنچه که هست جلوه کند و مانع دست‌درازی بیگانگان به کشور شود. با توجه به آنچه گفته شد، تمام فرضیه‌های این پژوهش تایید می‌شوند.

منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی. ۱۳۸۶. فرآیند تغییر نسلی؛ بررسی فراتحلیل در ایران. جوان و مناسبات نسلی. شماره ۱، ۴۱-۶۸.
۲. آقاگل‌زاده، فردوس. ۱۳۸۶. تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات. ادب پژوهشی. شماره ۱، ۱۷-۲۸.
۳. آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۰). تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. احتشامی، زینب السادات. ۱۳۹۰. فمینیسم و خانواده. طهورا. شماره ۱۰، ۷۱-۹۸.

۵. ابراهیمی، قربانعلی؛ پرستش، شهرام؛ ناصحی، حسن. ۱۳۸۸. تفسیر بین متونی داستان های عامه پسند فارسی در مجلات ایران تحلیل گفتمان جنسیتی مجلات سال ۱۳۸۶. مجلات فرهنگی و ارتباطات. شماره ۱۵.
۶. اصلانی، محمدرضا. (۱۳۸۳). بررسی تعامل زبان و جنسیت و کارکردهای آن در ادبیات داستانی معاصر. پایان نامه کارشناسی ارشد زبانشناسی همگانی. دانشگاه پیام نور. واحد تهران مرکزی.
۷. حسنی زعفرانی، سیده حمیده و شرافتی، زهرا. ۱۳۹۶. بررسی نهضت فمینیسم در ایران و نویسندگان زن معاصر. کنفرانس بین‌المللی توسعه و ترویج در جامعه. صص ۳۷-۵۷.
8. Brown, G., & Yule, G. (1983). *Discourse analysis*, Cambridge, Cambridge university press.
9. Cook, G. (1989). *Discourse* oxford, Oxford university.
10. . Cretchen, P., Brown. (1980). Characterizing indirect speech acts, Cambridge, American journal of linguistics.
11. Crystal, David. (1991). *A dictionary of linguistics & phonetics* (3rd ed), Oxford, Oxford university.
12. Fairclough, N. (1985). Critical & Descriptive goals in discourse Analysis, *Jprag*, 9, p: 739-763.
13. Hageman. L., 1994, *Introduction to Government & Binding theory*, USA: Blachwell.
14. Hassan, R., 1984, *Coherence & Cohesive Harmony*. In: Y.flood (eds.), *Undrestanding readind comprehensions: Cognition, Language, & the structure of Prose*, P: 181-219.

Abstract

Nominalization is one of the metaphors introduced by Halliday, which is a part of ideational meta-function. The present research study is an attempt to investigate the role of nominalization in political Persian and English discourses from Van Dijk's Critical Discourse Analysis (CDA) perspective. In so doing, it attempts to answer the following research questions: (1) Does nominalizations have any role in cohesion and coherence as well as in marginalization and highlighting in the text? (2) What's ideological role of nominalization in Persian and English political discourse? (3) In which discourse (Persian or English) more nominalizations are used? By studying 22/5 pages of English newspapers (Guardian, USA Today, Telegraph and New York Times) and 22/5 pages of Persian newspapers (Keyhan, Qods and Shargh) focused principally on Iran's nuclear program negotiations, it was discovered that nominalization can cause marginalization and highlighting by changing information construction of the sentence (theme and rheme), referring to presuppositions, using entailment, omitting the agent and changing the mental models. Nominalization helps the author to make reference to the background knowledge of the reader without giving any repetitive information (coherence). It also helps the writer to use nouns (next to each other) which have the same conceptual meaning (cohesion). Furthermore, it can be concluded that this metaphor is used more frequently in Persian newspapers than in English ones.

Keywords: Metaphor, Critical Discourse Analysis, Coherent, Cohesion, Ideology